

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوال: ...؟

جواب: خب خودش هم همین آلت است دیگر، فرق نمی کند، آن هم اشکال دارد.

سوال: ...؟

جواب: یعنی با همان کیفیت و رتیم، اگر با دهان بزند ایشان گفتند که اشکال ندارد؟

سوال: بله.

جواب: خب اشکال دارد دیگر، چه فرقی می کند؟

سوال: اگر ابزار، ابزار موسیقی نباشد ولی از آن استفاده موسیقی بشود باز آن هم اشکال دارد دیگر؟

جواب: بله

سوال: بعضی ها می گویند که از آن ابزارها استفاده نمی کنند و مثلاً از لوازم آشپزخانه و ظروف و ماهی

تابه و امثال اینها [برای موسیقی استفاده می کنند و] همان صداها هست، [آیا اینها هم اشکال دارد؟]

جواب: بله، [آن هم همان است دیگر، آن هم اشکال دارد،] ماده اش که مطرح نیست کیفیت صدا به این نحو مطرح است. فرض کنید که به جای تار، یک وقتی از سیم های ظریف استفاده می کردند، بعد تبدیل شد به یک نوع خطهایی که از روده می گرفتند، خیلی نازک، از آن استفاده می کردند، بعد تبدیل شد به یک نوع...، یعنی متفاوت، از پشم...؛ خیلی نرم، خیلی لطیف تر از آنها، جنسها متفاوت است ولی همه اش یکی است دیگر، آلت، آلت موسیقی است دیگر، یعنی آنچه که این صدا از آن بیرون می آید، این کیفیت صوت از آن درمی آید.

سوال: این مسئله که فرمودید فتوایی است دیگر، حالا اگر بخواهند در حکومت اجرا بکنند، آیا الآن

قابلیت اجرا دارد؟ یعنی می شود؟ رادیو و تلویزیون اگر موسیقی هایش را بردارند دیگر کار تبلیغی ندارند؟

جواب: نداشته باشد.

سوال: مشکلی نیست؟ یعنی در اینجا دیگر تدریج لازم نیست؟ همانی که در صدر اسلام احکام بتدریج

می آید...

جواب: نه آقا! اینها همه اش بازی است! تمام قر و فر و این چیزها را خود تلویزیون دارد تبلیغ می کند! پانتا و اینها همه از تلویزیون در می آورند، رپی ها همه اول از تو تلویزیون شروع کردند چیز کردند و موهای کذا و فلان و...! اینها می خواهند همراه با جریانی که در دنیا دارد به سمت و بی بندوباری پیش می رود، اینها یک خورده حرکت کنند تا اینکه به هوای خودشان مردم نیفتند توی آن...، دفع افسد به فاسد! مثلاً به حساب خودشان! و در حالی که خب این غلط است دیگر. فرض کنید زمان شاه است دیگر، زمان شاه خب یک عده تلویزیون نداشتند، مسلمانها نداشتند تلویزیون، مؤمنان، و خب حالا شما هم تلویزیون را بردار اینجوری کن دیگر، بقیه هر چی می خواهند بدرک!!!!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

این بحثی که پیش نهاد شد از جناب شیخنا راجع به مسئله بانک، دیدم که بحث خوبی است و گرچه ابعاد خیلی مختلفی دارد و مباحث فقهی زیادی را استیعاب می کند، بخصوص آن بحث مهم تقریریه و تأسیسیت عقود که بحث بسیار مهم و اساسی است، این هم یکی از مباحثی است که در این زمینه می آید. [از باب احترام به ایشان، انشاءالله این بحث را شروع می کنیم.]

مسئله بانک عبارت است از یک مؤسسه ای که در این مؤسسه به عنوان وکالت از طرف دولت یا از طرف ملت، متعهد اتیان به عقود و معاملات مختلف است. و از آنجایی که با توجه به شرایط فعلی جامعه ها، تمام جوامع، که در ارتباط و تعلق با معاملات احتیاج به یک واسطه مضمون علیه دارند، نیاز مسئله بانک و احتیاج جوامع به یک همچنین مؤسسه ای، این مسئله ایجاب کرده که این مؤسسه در میان جوامع تحقق پیدا بکند. از یک طرف مسئله نقدینگی و ذخیره اموال است که از سیرت سراق و سارقین محفوظ بماند، از طرف دیگر تسهیلاتی است نسبت به بعضی از معاملات که بانک، حکم واسطه را دارد، از طرف دیگر وکالتی است که در بسیاری از موارد، آن وکالت موجب تسهیل بر معامله و رفع محذور از معاملات است، و از جانب دیگر بالاخره مربوط به احتیاجاتی است که مردم در مواقع عدم وجود ذخیره مالی می توانند به عنوان قرض از بانک بگیرند.

مسئله مهم در مورد بانک فعلاً آنچه که خیلی حائز اهمیت است مسئله رباء است. یعنی تمام معاملاتی که بانک اعم از وکالت یا شرکت یا مضاربه و یا قرض الحسنه به انواع مختلف و اخذ وام یا اعطای وام، اخذ مال یا اعطاء مال، تمام اینها را بانک دارد انجام می دهد، آنچه که برای ما، یعنی برای جوامع اسلامی مد نظر هست عبارت است از مسئله ربا. در سایر ملل و سایر جوامع چون مسئله ربا وجود ندارد، یعنی ربا به عنوان یکی از معاملات تلقی می شود مثل اینکه آیه شریفه دارد: **... وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا... ﴿البقرة، ۲۷۵﴾**

یعنی رباء هم یکی از معاملات است دیگر، و همان طوری که در جاهلیت مسئله ربا بسیار رایج و دارج بود. چطور اینکه رسول خدا در حجة الوداع در آنجا در منا وقتی که حضرت خطبه خواندند و فرمودند: رَحِمَ اللَّهُ و سمع مقالتی و ؟ و رُب حامل فقه الی من هو افقه منه، حضرت در آنجا در آن خطبه فرمودند که من تمام سنن جاهلی را در زیر اقدام خودم قرار دادم، و من جمله هذه السنن الجاهلیة مسئله ربا است، و فرمودند من تمام رباها را اضعه تحت اقدامی و اول ربا اضعه ربا عمی العباس، دیگر دینی بر گردن داینین نسبت به عموم وجود ندارد و همان رأس المال باید به او برگردد.

این مسئله در زمان سابق رایج و دارج بود. البته در سایر ملل، در یهود، نصارا و امثال ذلک، اینها مسئله ربا ندارند. ربا را مثل یکی از معاملات دیگر می دانند. اما مسئله مهم برای ما در جامعه اسلامی مسئله ربا است. یعنی کیفیت معامله ای که بانک آن معامله را انجام دهد و آن معامله معرّای از مسئله ربا باشد. این برای ما مهم است. پس در دو مرحله، البته هر مرحله تقسیم می شود به مراحل دیگر، ما باید راجع به مسائلی صحبت کنیم. اول اینکه ببینیم مسئله ربا چیست؟ و کیفیت دخول ربا در معاملات به چه نحو است؟ این یک مسئله مهم است. مسئله دیگر شئون بانک است. یعنی بانک نسبت به آن شئوناتی که دارد و کیفیت خود جعل بانک، این را ما باید ببینیم که به چه نحو است؟

به عبارت دیگر در وضعیت تجاری و معاملاتی امروز در جوامع اسلامی و ارتباط وثیقی که بین متعاملین در معاملاتشان با همدیگر و با این وضعیتی که فعلاً پیش آمده از یک طرف، و از طرف دیگر ارتباط جوامع اسلامی با جوامع کفر که بانک در آنجا به صورت یک عمل صحیح، بدون هیچ گونه محذوری در آنجا رایج و دارج است، البته مسائل در آنجا باز فرق می کند تا در اینجا، تسهیلاتی که در آنجا هست باز با تسهیلاتی که در اینجا هست خیلی تفاوت دارد و لذا مردم خیلی با آرامش کامل، رجوع به آنها دارند و هیچ گونه محذوری ندارند و اطمینانی که مردم به آن بانکها در آنجا دارند اقتضاء می کند که، شاید بشود گفت که نود و پنج درصد از معاملاتی که الآن در آن جوامع دارد انجام می گیرد، نود و پنج درصد بانک واسطه برای آن معاملات هست در آنجا، ولی در وضعیت فعلی خب مثل اینجا، با توجه به نوساناتی که هر روز یک قانون وضع می شود، پول می رود بالا می آید پایین، اختلافات فاحشی که خب پیدا می شود در این مسائل مختلف و اینها؛ آن طوری که باید و شاید این اعتماد نسبت به این قضیه برای افراد پیدا نشده، یعنی به جهت اینکه بانک در اینجا چون قضیه بانک یک مسئله دولتی است و دولت است که تعیین کننده ارزش مالی آن وجه رایج در مملکت هست، بنابراین مقداری که خب انسان رجوع می کند به بانک برای کیفیت رجوعش و کیفیت معاملاتی که انجام می دهد و آن نحوه، برای افراد، از باب ناچاری هست. و اّلاً فرض بکنید که ممکن است یک شخص یک پولی را در بانک بگذارد، با توجه به این تورمی که الآن الحمدلله در این مملکت ما حاکم است، نه دری دارد نه پیکری! این

فرض بکنید که یک میلیون می‌گذارد در اینجا؛ بعد در موقع سال که می‌خواهد برود بگیرد، این فرض کنید که تبدیل می‌شود به هفتصد هزار تومان! اگر شخصی بخواهد این پول را در بانک قرار بدهد فقط از باب ناچاری است که دزد نیاید برد، فقط همین است! و اِلّا بخواهد نسبت به این پول کاری انجام بدهد، شرکتی بخواهد انجام بدهد، شرکت صحیح که در آن ربا نباشد و همین طور معاملاتی که بخواهد روی این انجام بدهند، این هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد، یعنی ما در قضیه بانک داری و ارتباط معاملات داریم سیر قهقرا را طی می‌کنیم. در زمان سابق، در زمان شاه حداقل یک روند ثابتی وجود داشت. فرض کنید که نرخ ریال در مملکت یک نرخ ثابتی بود که همراه با سایر نرخها عرض‌یابی می‌شد و همیشه ثابت بود، حالا به هر دلیلی در آن موقع این طور بود، و الآن به هر دلیلی دائماً در حال تغییر و دائماً در حال تبدیل است، به نحوی که افراد در ارتباطشان با بانک با مسئله ربا و عدم تحقق ربا و با مسئله تورم و این ارتباط اعطاء مال و اخذ مال از بانک به نحوی که موجب یک نوع اطمینانی باشد برای آنها که بتوانند مشارکت کنند و مشارکت آنها بدون ربا باشد، الآن تا به حال محقق نشده؛ و جهتش هم همین است که یک وضع ثابتی الآن بر مملکت حاکم نیست. دائماً در حال تغییر و تبدیل؛ یکی می‌رود یکی می‌آید، یکی فرض بکنید که کم می‌کند یکی زیاد می‌کند، یک قضیه پیش می‌آید همین طور... [به خاطر] این مسئله [یعنی تغییر و تبدیل‌های زیادی که در کشور وجود دارد] هست که ما نمی‌توانیم راجع به بانک و مشارکات بانک، به یک نحو صحیح و مستقیمی حرکت کنیم. یعنی فرض بکنید که حالا اگر مثل زمان سابق بود که ارزش مالی رایج در مملکت، ارزش ثابت بود، معاملات بانک معاملات مشخص بود، یا معاملاتش ربوی بود یا غیر ربوی دیگر، در زمان شاه؛ در زمان سابق این طور بود دیگر، معاملات بانک اکثرش ربوی بود و مشخص بود این مبلغ را می‌گیرند این مبلغ را هم در افزایش می‌گذارند رویش و بعد می‌دهند، آن وقت انسان می‌توانست صریحاً بگوید که این معامله الآن ربوی هست یا نه؟ ولی الآن با توجه به شرایط تورم و دگرگونی و تغییر و تبدلات فاحشی که در ارزش مالی مملکت [وجود دارد، الآن] صحبت کردن از اینکه این معاملات معاملات ربوی هست یا نه، محل اشکال است.

یعنی فرض کنید که اگر بانک به عنوان مثال معامله‌اش معامله مضاربه است، در مضاربه یک شرایط خاص به خودش را دارد، اگر مشارکت است آن شرایط خاص به خودش را دارد، اگر قرض می‌دهد این شرایط ...، یعنی این بانک که فرض بکنید که الآن دارد [مثلاً یک میلیون] قرض از انسان می‌گیرد، بعد از گذشت یک سال هم دارد یک میلیون می‌پردازد، خب این الآن کمتر از آن ارزش واقعی که هست دارد می‌پردازد، این الآن باید یک میلیون و دویست هزار تومان بپردازد، یک میلیون و سیصد هزار تومان باید بپردازد، بخاطر همان مسئله تورمی که وجود دارد.

علی‌کل حال فعلاً ما بحث را بر این می‌گذاریم که نرخ ارزش مالی وجه رایج مملکت، این ارزش مالی

ثابت است، بر اساس ثبوت ارزش مالی ما الآن باید معاملات بانک را مورد توجه قرار بدهیم، پس بنابراین در دو مسئله وضعیّت ما باید مشخص بشود؛ مسئله اول اینکه ربا چه معامله ای است و در چه صورت ربا تحقق پیدا می کند؟ و آیا اختصاص دارد به آنچه را که در السنه فقهاء و در کتب فقهی، در مآخذ و اینها مطرح شده یا اینکه مسئله ربا فرق می کند؟ مسئله ارزش مالیت در یک مملکت چیست؟ آیا این متوقف بر درهم و دینار است یا اینکه این متوقف بر غیر از نقدینگی درهم و دینار [است و] ممکن است مسائل دیگری هم مطرح باشد؟ مسئله انسانی؛ مسئله کار، ممکن است جزو آن زخائر و منشاءهای برای ارزش وجه یک مملکت باشد، آیا در این صورت ربا تعلق می گیرد یا تعلق نمی گیرد؟ خب اینها همه اش محل بحث است دیگر که فرض کنید که آنچه را که در مورد ربا هست مکیل و موزون راجع به این آمده. حالا فرض کنید که اگر یک مملکتی درهم و دینار نداشته باشد که آنچه که صریح در روایات است، فرض کنید که جواهرات داشته باشد آیا این وجهی که در ازای این جواهرات در دست مردم هست و رایج هست آیا ربا به کم و زیاد آن هم به ازای منشأش تعلق می گیرد؟ یا اینکه فرض بکنید که اگر آن وضعیت خصوصیت جغرافیایی یک مملکت موجب ارزش آن اموال بشود، فرض کنید که در زمان جنگ بین الملل دوّم، سوئیس کشوری بود که خودش را از جنگ کنار نگه داشت، نه جزء متفقین بود نه جزو متّحدین بود، لذا نه آلمانی ها به سوئیس حمله می کردند و نه امریکائی ها و انگلیسی ها به سوئیس حمله می کردند و هر دو کشور پولهایشان را می گذاشتند در بانک های سوئیس، یعنی هم آلمان و کشورهایی که خب جزو متّحدین بودند و هم متفقین، اینها برای حفظ اموال خودشان سوئیس را انتخاب کرده بودند، سوئیس اصلاً نه نفت دارد نه زراعت دارد، هیچ چیز ندارد، موقعیت جغرافیایی موجب تثبیت ارزش مالی شده است، و این بحث خیلی بحث دامنه داری است، ما راجع به همه اینها باید صحبت کنیم. راجع به اینکه آیا در یک همچنین شرایطی باز ربا حاکم هست یا حاکم نیست؟ روی این حساب بعد آن وقت راجع به شئون بانک و اینکه بانک در چه مواردی می تواند دخالت کند؟ آیا ملکیت بانک ملکیت شخصی است یا ملکیت تعلیقی است و به لحاظ وکالت از طرف مالکین، مؤدین، اینها [مالک] می شوند؟ بحث دیگری که در اینجا داریم راجع به مالکیت دولت است، آیا دولت مالکیت شخصی پیدا می کند یا اینکه دولت اصلاً مالک نمی شود و فقط به عنوان وکالت از ملت هست؟ این هم یکی از بحث هایی است که مهم است. خیلی مباحث در اینجا است. یعنی استجماع این مباحث مختلف، این نیاز به یک وقت بسیار زیادی دارد، ولی الحمدلله ما دیگر حالا شروع کردیم تا ببینیم که این قضیه چه قضیه ای از آب در می آید؟ با توجه به مبانی مختلفی که خب در اینجا باید مطرح بشود، بخصوص مسئله تقریری و تأسیسی بودن معاملات و عقود که آیا قضیه در معاملات، مسئله تقریری است و شارع به عنوان امضاء معاملات عرفی إلّا در موارد نادر، شارع در اینجا خلاصه مقرر است یا اینکه شارع مؤسس است و نسبت به معاملات نظر جدیدی دارد؟ اینها دیگر عرض کردم که مباحث مباحث

حیاتی است نسبت به این قضیه.

بناءً علیهذا انشاءالله از امروز راجع به ربا و ملاکات برای ربا در فقه و انطباقش بر ملاکات امروز و در جوامع مختلف و مهمترین مسئله‌ای که در اینجا برای ما مهم است تنقیح است. اینکه ما چه نحوه بتوانیم از روایات و از مآخذ بتوانیم به آن تنقیح ملاک در ربا برسیم تا اینکه در موارد مختلف بتوانیم احکام متفاوت خودش را حمل کنیم.

مطلب اولی که در اینجا باید صحبت بشود این است که در دو جا در آیات قران، خداوند متعال نسبت به حرمت معامله بسیار تأکید داشته و هیچ گناه و عمل حرامی را به اندازه این دو [مسئله]، خداوند بر آن عقاب را مرتب نکرده و مورد خطاب با شداد و غلاظ قرار نداده؛

[مسئله] اول عبارت است از نزدیکی مسلمین با کفار و ارتباط آنها با کفار. مسئله ارتباط مسلمین با کفار و نزدیکی با آنها، حتی از قتل نفس محترمه و از زنا هم [بیشتر] مورد سَخَط و [غضب] الهی قرار گرفته، و آیات راجع به این قضیه بسیار است.

مسئله دوم مسئله ربا است. در مسئله ربا ما می‌بینیم که خیلی خداوند این قضیه را مهم و عقاب بر آن را بسیار شدید قرار داده؛ حتی در یک آیه‌ای در اینجا مُقَدِّم بر ربا را به اذن به حرب من الله و رسول، خداوند در اینجا تهدید می‌کند. در سوره بقره از آیه دویست و هفتاد و پنج شروع می‌شود تا دویست و هفتاد و نه، می‌فرماید که: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴿البقرة، ۲۷۵﴾ یعنی خلود را مرتب بر انجام معاملات ربوی کرده، آیه بعد می‌فرماید: **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ** ﴿البقرة، ۲۷۶﴾ **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ** ﴿البقرة، ۲۷۷﴾ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ﴿البقرة، ۲۷۸﴾ **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تَبْتَغُوا فَلَكُمْ رُؤْسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ** ﴿البقرة، ۲۷۹﴾.

بینید در اینجا مسئله، مسئله **حَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ** است! و چقدر واقعاً این مسئله مسئله مهمی است که اصلاً **كَانَ سَخَطَ الهی** بر این جنبه آن چنان تعلق گرفته که مُقَدِّم بر ربا را محارب با خدا و رسول ذکر می‌کند و این مطلب را ما در هیچ یک از گناهان نداریم، نه در زنا یک همچینین مطلبی هست که کسی که زنا بکند مُحَارِب با خدا و رسول است، نه کسی که حتی قتل نفس محترمه بکند، دیگر از این [(قتل نفس محترمه)] بالاتر که ما نداریم، اما در این مسئله [(ربا)] محارب با خدا و رسول [ذکر شده!] این [نشان می‌دهد که] این قضیه

خیلی مهم است. و این عجیب است که...! اتفاقاً حالا روایاتی هم که در اینجا از ائمه علیهم السلام می آوریم و آنها را می خوانیم، آنها هم حکایت از این قضیه می کنند.

نکته ای که خیلی در این نکته باعث دقت و توجه است این است که در اینجا می فرماید که: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ** **الرِّبَا لَا يُؤْمُونَ إِلَّا كَمَا يُؤْمُونَ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، يَتَخَبَّطُهُ** یعنی آن قوای انسانی و عاقله او فروکش کرده است، تنزل کرده است، مثل آدم مسّت، مثل آدم حیران، این طور است و این واقعاً عجیب است! آن کسانی که اینها اهل ربا و اینها هستند، اگر انسان به اینها نگاه کند اصلاً انگار وضع انسانی آنها و حالت آنها، عجیب این است که اینها تغییر می کند! یعنی اصلاً از نظر خصوصیات نفسانی اینها اصلاً حالاتشان از حالات انسانی بیرون می آید! اولاً از نظر قساوت، اینها بسیار قسّی القلب می شوند! و از نظر خود محوری و از نظر عدم حسّ عطف و رأفت اصلاً به طور کلی... و انگار در یک هاله ای، اگر به آنها نگاه بکنید- من برخورد کرده ام ها، به عدّه عدیده ای از اینها برخورد کرده ام- اصلاً اینها در یک هاله ای از حیوانیت و بهیمنیت قرار دارند! انگار هیچی حالیشان نیست، فقط تسلط و استیلاء بر مال و بدست آوردن آن مال و جمع کردن و حفظ کردن [مال]، و این واقعاً عجیب است که این آیه به نظر من یک معجزه ای هست در اینجا که این [آیه] کاملاً حالت روحی اینها را [بیان فرموده] که چطور یک حالت جن زدگی **يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** یعنی حالت جن زده، چطور وقتی یک کسی جن زده است پریشان است، حیران است، این افرادی که اهل معاملات ربوی هستند این طوری هستند! یعنی اصلاً حالت اینها حالت خروج از انسانیت است، از حالت انسانی می آیند بیرون، حالا در ملاکش بعداً می آئیم عرض می کنیم که این جهتش چیست، ولی صحبت در این است که این چه قضیه ای هست، این چه نحوه اثر تکوینی بر این مسئله تشریحی و اعتباری [دارد که...؟]- مسئله تشریحی و اعتباری است دیگر- ولی اثرات وضعی خارجی و اثرات تکوینی اش، این به چه نحو است که آن طور این قضیه مورد سخط و غضب الهی قرار گرفته که اثرات تکوینی اش به این نحوه بروز و ظهور پیدا می کند؟ یعنی این شخص از انسانیت اصلاً می آید بیرون! **الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** یعنی این معامله و این مال ربوی که در بدن می رود و با وجود انسان حل می شود و اتحاد پیدا می کند، این همان جنبه ابتعاد از قرب و از رحمت الهی را در انسان وارد می کند و انسان را با آن روح ظلمانی و کدر حقیقت این گناه متّحد می کند. این اتحاد بصورت **يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** جلوه می کند، یعنی اصلاً به طور کلی شخص از آن قوه تعقل و عاقله و انبساط و روحانیت و تلقی مطالب بیرون می آید و دور او را یک هاله ای، یک جداری از غصیان و معصیت می گیرد که اصلاً دیگر از آن نمی تواند خارج بشود! یعنی روحش و نفسش با آن روح گناه مُندک می شود!

سؤال: حرمت ربا در ادیان سابقه بوده؟

جواب: بله بوده، روایاتش هم هست.

سؤال: این روایت را من شنیدم، البته ندیدم، که در قضیهٔ ربا که حضرت حرام فرمودند...، [عباس از پیغمبر سؤال می‌کند که رباهایی که قبلاً گرفتم چه می‌شود؟] حضرت فرمودند که هیچی ولی بعد آثارش در بچه‌های من پیدا خواهد شد که بچه‌های شما بچه‌های من را خواهند کشت. [اشاره به حکومت بنی عباس]

جواب: حضرت به عباس فرمودند؟

سؤال: من شنیدم ولی روایتش را ندیدم.

جواب: من ندیدم.

سؤال: اگر صحیح باشد دلالت بر این می‌کند که یک حکم عقلی است بالاخره؟...

جواب: بله، آن که دیگر...، ملاک هر جا باشد حکم آن هم بدنالش هست دیگر.

اللهم صل علی محمد و آل محمد